

یادداشت اختصاصی محمود گبرلو

مجری و منتقد سینما:

تقوایی؛ روشنفکری میان تصویر و اعتراض

نسل امروز، ناصر تقوایی را پیش از آنکه با آثار سینمایی اش بشناسد، با آزادمشی و استقلال رأی او در عرصه‌ی اندیشه و ادبیات به یاد می‌آورد. تقوایی بیش و پیش از هر چیز، روشنفکری عاشق ادبیات بود؛ فیلم‌سازی که نگاهش از دل کتاب و اندیشه می‌جوشید. آخرین اثر او، «کاغذ بی‌خط» محصول سال ۱۳۸۰ است؛ فیلمی که به‌نوعی واپسین بازتاب روح نازم و تأمل‌گرا او در قاب سینما بود.

تقوایی در دو مقطع از تاریخ سینمای ایران، نقشی تعیین‌کننده و ماندگار ایفا کرد. نخست، در دهه‌ی پنجاه و پیش از انقلاب، با استعفا از مهم‌ترین نهاد صنفی وقت یعنی «سندیکای هنرمندان فیلم ایران» و بنیان‌گذاری «کانون سینماگران پیشرو» در کنار چهره‌هایی چون بیضایی، کیمیایی، مهرجویی، منفردزاده، نصیریان و انتظامی؛ و بار دیگر، پس از انقلاب اسلامی، با خلق آثاری چون «ناخدا خورشید»، «ای ایران»، «کاغذ بی‌خط»، فیلم کوتاه «رهایی» و مجموعه‌ی «قصه‌های کیش».

هر یک از این آثار، به‌نوعی تجربه‌ای دشوار و پرچالش برای او بود. اما نقطه‌ی اوج تقابلش با ساختار رسمی سینما، بازگرداندن جایزه‌ی جشنواره‌ی بیستم فیلم فجر بود؛ اقدامی صریح که در آن اعلام کرد روحیاتش با سیاست‌های سینمایی حاکمیت سازگار نیست.

او در گفت‌وگوها و مستندهایی که از خود به‌جا گذاشت، بی‌پروا از سیاست‌های فرهنگی و نظام سانسور انتقاد کرد. با این حال، تقوایی پیش از انقلاب با وجود ساخت سریال ماندگار «دایی جان ناپلئون» و فیلم‌هایی چون «صادق کرده»، «آرامش در حضور دیگران» و «رهایی»... که جوایزی نیز از جشنواره‌ی سیاسی برایش به‌ارمغان آورد و در مصاحبه‌های هم گفت: «در دوره‌ی پهلوی، مدیران هنری وقت، با اینکه از موضوع فیلم‌های مستند من خوششان نمی‌آمد، اما مانع فیلم‌ساختنم نشدند.» با این حال، خود او در ادامه افزود: «تبلیغ سانسور کلاً مانع فیلم‌سازی من شده است.» و یا تحلیلی از سینمای آن دوران ارائه نداد و دلیل جدایی اش را واضح‌تر بیان نکرد!

از همین جاروشن است که تقوایی، در هر دو نظام سیاسی، دغدغه‌ی آزادی اندیشه و استقلال هنرمند را داشت و نسبت به هرگونه دخالت قدرت در هنر، معترض بود. شاید به‌همین دلیل، برخلاف برخی هم‌نسلانش که به جریان‌های رسمی نزدیک‌تر شدند، او مسیر متفاوتی را برگزید. اعضای «کانون سینماگران پیشرو» اغلب روشنفکران معترض و جست‌وجوگری بودند که نگاهی انتقادی به جامعه‌ی خود داشتند؛ و اگر موج انقلاب آنان را به سمتی دیگر نمی‌کشاند، شاید به‌شکلی دیگر، معترض یا چریک یا انقلابی باقی می‌ماندند.

با وجود گذر زمان، هنوز تحلیل‌گری منصف پیداننده که آن دوران و جایگاه تقوایی را بی‌طرفانه بررسی کند. نوشته‌های او از سر خشم نسبت به حکومت پیشین است، یا از موضع خصومت با حکومت امروز.

دلخوری‌های او پس از انقلاب - که به‌خانه‌نشینی و اعتراض‌های پی‌درپی در محافل رسمی انجامید - پرسشی مهم را پیش می‌کشد: چرا هنرمندی چون تقوایی، که می‌توانست با آتارش تحولی فکری در جامعه ایجاد کند، از میدان سینما کنار گذاشته شد؟ چرا متولیان سینما پاسخی روشن به این پرسش نمی‌دهند؟ منصفانه هم خط فکری خود را با صراحت بیان کنند و هم موانع سده راه تقوایی را شفاف بگویند!

با همه‌ی این‌ها، ناصر تقوایی همواره به‌عنوان فیلم‌سازی مستقل، صاحب‌سبک و وفادار به ادبیات و تفکر شناخته می‌شود. او نه در پی همراهی بود، نه سازگاری. به همین دلیل، گاه تنها ماند، اما هرگز از شأن و وقار هنرمندانه خود فاصله نگرفت. روزی از ابراهیم حاتم‌کیا در گفت‌وگویی در پاییز ۱۳۹۵ نکته‌ای خواندم که تأمل‌برانگیز است: «کسانی مثل بیضایی و تقوایی فیلم‌های سنگین می‌سازند و سخت می‌سازند؛ بنابراین تویه‌کننده هم به‌سختی به سمت آن‌ها می‌رود.»

جمله‌ای که در عین سادگی، شاید شرح کوتاهی از سرنوشت بلند ناصر تقوایی باشد؛ فیلم‌سازی که همواره

در جست‌وجوی حقیقت بود، اما بهای استقلالش را با سکوت و تنهایی پرداخت.



نه دولت و نه نهادهایی مانند بنیاد فارابی، حمایت در خوری از ایشان نکردند. در زمان تولید «کاغذ بی‌خط»، فیلم حدود ۱۶۰ میلیون تومان هزینه داشت، اما فارابی فیلم‌هایی با هزینه بیش از ۲۰۰ میلیون را حمایت می‌کرد و از پروژه ما هیچ حمایتی نکردند.

ساخت «کاغذ بی‌خط» چگونه پیش رفت؟

فیلمنامه این فیلم حدود شش ماه زمان برد تا چیزی که در ذهن آقای تقوایی بود، به نگارش نهایی برسد. ایشان با همان فیلمنامه‌ای که نوشت، فیلم را دقیقاً طبق آن ساخت؛ بدون هیچ تغییری. مجوز و پروانه نمایش هم دقیقاً بر اساس همان نسخه صادر شد. من این فیلم را با هزینه شخصی خودم ساختم و باز هم علاقه‌مند به ادامه همکاری با ایشان بودم، ولی متأسفانه شرایط آن‌طور که باید پیش نرفت.

واکنش جشنواره فجر به فیلم چگونه بود؟

کاغذ بی‌خط در جشنواره فجر در یازده رشته کاندید شد اما هیچ جایزه‌ای دریافت نکرد. تنها جایزه‌ای که به آن تعلق گرفت، «جایزه ویژه هیأت داوران» بود که آقای تقوایی بلافاصله آن را همراه حواله خود رو پس دادند. این در حالی بود که ایشان همیشه در تکنای مالی بودند اما هرگز اجازه ندادند وقار و متانت انسانی شان خدشه‌دار شود. واقعاً اعتقاد دارم که اگر عدالت رعایت می‌شد، حداقل باید در بخش‌های کارگردانی و فیلمنامه، جوایزی به ایشان تعلق می‌گرفت.

بعد از کاغذ بی‌خط، پروژه‌های دیگری هم با ایشان در دست داشتید؟

بله، قرار بود فیلمی به نام «انسان کامل» ساخته شود که اگر ساخته می‌شد، قطعاً یکی از شاهکارهای سینمای ایران می‌بود. این فیلم به دلیل پروداکشن سنگینی که داشت، نیازمند حمایت جدی بود که متأسفانه مهیا نشد. همچنین فیلمنامه‌های «جای تلخ» و «زنجیره رومی» هم بودند که با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی قابل ساخت بودند، اما تهیه‌کنندگان نتوانستند آن‌ها را به سرانجام برسانند.

به نظر شما چرا ناصر تقوایی دیگر فیلمی نساخت؟

دلایلش بی‌مهری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی بود که نسبت به ایشان صورت گرفت. خودشان بارها گفته بودند که «سینمای ایران از داشتن فیلم‌های خوب محروم خواهد شد» و همین‌طور هم شد. ما واقعاً از وجود ایشان بی‌بهره ماندیم. واقعاً شوکه شدم. فقط دو سه ماه پیش ایشان را دیدم و هنوز باورم نمی‌شود. حتی توان گفتن پیام تسلیت هم ندارم. واقعاً نمی‌دانم باید فوت ایشان را به چه کسی تسلیت بگویم؟ به سینمای ایران؟ سینمایی که نگذاشت ایشان دیده شود و فیلم بسازد؟ این موضوع باعث خجالت است. من تنها می‌توانم این ضایعه بزرگ را به مردم عزیز کشورمان تسلیت بگویم.

حرف پایانی؟

جادارد از خانم مرضیه وفامهر، همسر ایشان تشکر ویژه کنم که در سال‌های اخیر، با وجود بیماری استاد، با تمام توان و جانانه از ایشان مراقبت کردند. روح ناصر تقوایی عزیز شاد و یادش تا ابد در قلب ما زنده خواهد ماند.

عمیق. ما زمانی استادانی داشتیم که با حضورشان به این سینما معنا می‌دادند، اما سال‌هاست در گوشه‌ی سکوت مانده‌اند. از امروز، تازه (آی بر ما و آی بر ما) آغاز می‌شود. من، به عنوان عضوی کوچک از جامعه‌ی هنری، از همه‌ی مدیران و تصمیم‌گیران فرهنگی گله‌مندم، از آن‌ها که می‌توانستند زمینه خلق اثر دیگری را برای این استاد فراهم کنند، اما نکردند. امروز با رفتن او شاید دمی شرم بر دلشان بنشیند. او در ادامه بیان کرد: ما فقط فیلم‌هایی را از دست ندادیم که ناصر تقوایی می‌توانست بسازد و نساخت؛ بلکه حضور انسانی اش را از دست دادیم، معیاری که با آن می‌شد سینما را سنجید. تنها میراث او برای ما، دقت و صداقتی است که در آثارش موج می‌زند، و این صداقت، در سینمای امروز ما کمیاب و در حال فراموشی است. با مرگ او، ما یازنده شدیم.

مارال بنی‌آدم همچنین از ضعف فیلمنامه‌نویسی و ساختار بیمار سینمای امروز گفت: قلب سینما و تئاتر، فیلمنامه و نمایشنامه است؛ اما همین قلب امروز ضعیف می‌تپد. مهم‌ترین ضعف سینمای ما در همین جاست، در نبود اندیشه و ریشه. او در پاسخ به این‌که کدام ویژگی استاد بیش از همه در او اثر گذاشته، اذعان کرد: از او آموختم صبر را، انتخاب درست را، صداقت را، و سر فرود نیاوردن در برابر فشار. این‌ها درس‌هایی هستند که از کلاس به زندگی ام راه یافتند. مارال بنی‌آدم در پایان با لحنی پر از حسرت افزود: مگر ممکن است هنرمند سکوت کند؟ ناصر تقوایی بعد از «کاغذ بی‌خط» دیگر فیلمی نساخت؛ و این نه انتخاب او، که نتیجه‌ی بی‌مهری‌ها بود. شرم باد بر آن‌ها که نگذاشتند این صدای روشن در سال‌های اخیر دوباره شنیده شود. با رفتن او، ما نه تنها فیلم‌سازی بزرگ، که وجدان بیدار سینمای ایران را از دست دادیم.



حسن توکل نیا

تهیه‌کننده سینما:

تقوایی شریف‌ترین انسان و مهجورترین کارگردان سینمای ما بود

معصومه دهقان

گفت‌وگو

حسن توکل نیا، تهیه‌کننده با سابقه سینما در گفت‌وگو با روزنامه صبا، از خاطرات و تجربیات همکاری با ناصر تقوایی سخن گفت. او تقوایی را انسانی شریف، کارگردانی دقیق و مظلوم در سینمای ایران توصیف کرد که هیچ‌گاه حق واقعی اش ادا نشد.

اولین همکاری تان با ناصر تقوایی چه زمانی و در چه پروژه‌ای رقم خورد؟

اولین همکاری من با ایشان در فیلم سینمایی «کاغذ بی‌خط» بود. از همان ابتدا مشخص بود که با یک کارگردان کاملاً حرفه‌ای، دقیق و تعامل‌پذیر طرف هستم. ایشان در کارشان بسیار منظم بودند و نقدپذیری بالایی داشتند. همیشه در تمام مصاحبه‌هایم گفته‌ام که ناصر تقوایی انسانی بسیار شریف، با اخلاق و بزرگواری بود.

سینمای ناصر تقوایی را چگونه توصیف می‌کنید؟

سینمای ایشان، یک سینمای انسانی و اجتماعی بود. ممکن است برخی نکات یا نده‌هایی نسبت به بعضی از فیلم‌هایش مطرح شده باشند، اما همه آن نکات در مسیر اخلاقیات و تعالی انسانی بود. تقوایی به هیچ‌عنوان فیلمساز سطحی‌نگر یا شعاری نبود.

خاطره‌ای از زمان تولید «کاغذ بی‌خط» به خاطر دارید؟

بله، یکی از یادها ماندنی‌ترین خاطراتم مربوط به ۲۸ اسفند ۱۳۸۰ است. در حال فیلمبرداری بودیم. آقای تقوایی به من گفتند که شب عید است و بچه‌ها دل‌شان می‌خواهد که کار نمی‌دهند. پیشنهاد دادند که عوامل شب عید را در کنار خانواده‌هایشان باشند و حتی گفتند حاضرند هزینه یک روز فیلمبرداری را شخصاً پرداخت کنند. من به ایشان گفتم که اختیار با شماست و مشکلی نیست. این رفتار انسانی و بزرگواری همیشه در ذهنم باقی خواهد ماند.

آیا دولت یا نهادهای سینمایی از پروژه‌های ایشان حمایت می‌کردند؟

متأسفانه خیر. حق ایشان هیچ‌گاه در سینمای ایران ادا نشد.

